روزنامه شرق

سه‌شنبه • ۸ اسفند ۱۳۹۱ • ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۴۳۴ • ۲۶ فوریه ۲۰۱۳ • سال دهم • شماره ۱۶۸۲ • ۱۶صفحه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶

تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۲:۱۷ اذان مغرب ۱۸:۱۵ اذان صبح فردا ۵:۱۴ طلوع آفتاب ۶:۳۷

سخنرانی سپانلو و مجابی در مراسم پایانی جایزه بیهقی

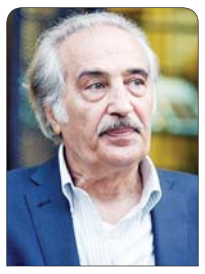

شرق: جزییات مراسم پایانی نخستین دوره جایزه داستان بیهقی اعلام شد. آیین پایانی این جایزه ساعت ۱۸ روز سه‌شنبه، هشتم اسفند، با سخنرانی محمدعلی سپانلو و جواد مجابی در تالار ایوان شمس برگزار می‌شود. به گفته بهاءالدین مرشدی، دبیر جایزه بیهقی، در مراسم پایانی نخستین دوره جایزه داستان بیهقی، محمدعلی سپانلو و جواد مجابی در خصوص جنبه‌های داستانی و نوشتاری تاریخ بیهقی سخنرانی می‌کنند و نشستی با حضور داوران مرحله دوم ابوتراب خسروی، اسدالله امرایی، محمدعلی علومی، مهسا محب‌علی و... برگزار می‌شود.

آکادمی

حیف اسکار

نورالدین زرین‌کلک
انیماتور

● نه منتقد سینمایی هستم و نه مرعوب جشنواره‌های تجملاتی گلدن گلوب و اسکار و اِمی و اَنی (آسیفای هالیوود) و جایزه‌های آنها، جایزه اسکار را اگر بی‌تعصب و باانصاف نگاه کنیم برتری ویژه‌ای بر جشنواره‌های دیگر جهان دارد. وجه خوب اسکار این است که حدود شش‌هزار حرفه‌ای سینما به‌عنوان اعضای آکادمی، فیلم‌ها را قضاوت می‌کنند. چنین داوری مانند رای دادن در انتخابات است و اگر غلطی بیفتد به گردن همه اهل داوری است. از طرفی شخصا قبول ندارم که جوایز اسکار ضرورتا وجه سیاسی دارد هرچند که هیچ امری نمی‌تواند رها از وسوسه‌های سیاسی و عقیده‌ای باشد. در آمریکا و دنیای آزاد بخشنامه‌ای، حتی اشاره‌ای وجود ندارد که اعضای داوری را ترغیب کند به چه فیلمی رای بدهند یا ندهند ولی اشکال قضیه این است که داوران اسکار هم -مانند سایر مردم آمریکا- بیشترین تاثیر را از رسانه‌ها می‌گیرند، زیرا مردم آمریکا به رسانه‌هایشان بسیار معتاد و حساس هستند و تعداد کسانی که در تفسیر مسایل شخصا استقلال رای داشته باشند، نادر هستند. این تجربه را من از آنجا دارم که در مدتی که در هالیوود مشغول ساختن فیلم بلند انیمیشن سندباد بودم (فیلمی که تمام نشد) یک هنرمند انیمیشن استخواندار در کنار من کار می کرد که خود عضو داوران اسکار بود بسیار از این باب سخن میان ما بود. من دی‌وی‌دی «آرگو» را مثل همه، خریدم و دیدم... و امروز که خبر برنده شدن آن را در اسکار شنیدم کاملا یکه خوردم چراکه باورم نمی‌شد جایزه‌ای چنین به این فیلم تعلق بگیرد. مبالغه نمی‌کنم؛ «آرگو» شاید بی‌هویت‌ترین فیلمی بوده که در این چندسال اخیر دیده‌ام. شاید حساسیت من برای این است که داستان آن براساس واقعه‌ای نوشته‌شده که در کشور خودم شکل گرفته است، یعنی خود ما شاهد شرایط بخشی از آن ماجرا بوده‌ایم؛ هرچند که اتفاق‌های پشت پرده در سفارت کانادا را ندیده‌ایم (که این قسمتش کم و بیش به صورت شبه‌واقعی در این فیلم نمایش داده شده است). من به این قسمت اعتراضی ندارم چون می‌دانم قرار نیست فیلم سینمایی کاملا با تاریخ و حقیقت منطبق باشد ولی یک روایت تاریخی باید از حداقلی از درستی و وفاداری به‌حقیقت بهره‌مند باشد تا به مردم انتقال پیدا کند.

به‌هرحال این فیلم نه از وجه حقیقت‌یابی و نه از وجه هنری استحقاق جایزه‌ای مثل اسکار را ندارد. به نظر من «آرگو» حتی جذابیت فیلم‌های متداول هالیوودی را که برای به‌دست‌آوردن بازار ساخته می‌شوند (و می‌دانم این حرف معنای غیردموکراتیک دارد؛ یا به عبارت دیگر نه گفتن به عقیده شش‌هزار آکادمیسین سینمای آمریکا) اما در مقوله هنر دموکراسی امری غیرالزامی و وارونه آن پذیرفته‌تر است. تا آنجاکه با روحیات آمریکایی‌ها آشنا هستم تصورم این است که این فیلم تحت‌تاثیر جو سیاسی ساخته و برنده جایزه شده است و به همین دلیل نمی‌توانم غلو و مبالغه فیلم را در حماقت از ایرانیان (مردم عادی) و دروغ‌های گزافه‌ای را که به فیلم افزوده شده بود، تحمل کنم.

البته روشن است که این گزافه‌ها (صحنه پایانی و تعقیب و گریز نیروهای امنیتی را به خاطر بیاورید) برای ایجاد هیجان در فیلم بود اما برای من هیجانی نداشت، برای من به‌عنوان یک بیننده ایرانی موضوع‌های پشت پرده - مثل ادارات «سیا» و سفارت کانادا - جالب است و نسبت به این موضوع کنجکاو هستم اما این فیلم نتوانست کنجکاوی‌ام را جواب دهد. البته حق آمریکایی‌هاست که انتخابشان این قدر بد باشد!

تصحیح وپوزش

در استقبال شعری «منصور اوجی» از غزل «هوشنگ ابتهاج» که ششم‌اسفند در همین صفحه منتشر شد، مصرع پایانی درج نشده است که به این وسیله تصحیح می‌شود:

شمیم عطر تو اینجاست عطر آن آغوش
ز هوش می‌بریم تا که عطرسام کنی[...]
لبت، لبم وَ لبت، ختم ماجرا این است
ببوس تا که مرا، قصه را تمام کنی.

توضیح

ستون های ثابت «واژگان یک فرهنگ» و «با شما نبودم» استثنائا این هفته منتشر نمی‌شوند.

دیالوگ

جواد شمقدری، رییس «سازمان سینمایی»:

اسکار «آرگو»؛ تایید سیاست ضدایرانی آمریکاست

سحر آزاد

جواد شمقدری، رییس سازمان سینمایی معتقد است در چند سال گذشته جایزه‌هایی که در ارتباط با سینمای ایران اعطا شده‌اند، سیاسی هستند. از سوی دیگر او بر این باور است حضور یک فیلم اسراییلی در میان نامزدهای خارجی جایزه اسکار، این موقعیت را برای ایران به وجود آورد. به بهانه برگزاری هشتاد و پنجمین جایزه اسکار به سراغ او رفتیم:

با توجه به اینکه ایران به دلیل فیلم «جدایی نادر از سیمین» در جوایز اسکار سهم دارد، تحلیل شما از جوایز این دوره آکادمی اسکار چیست؟

جوایزی مانند برلین و اسکار به‌خصوص در دو، سه سال گذشته در رابطه با ایران به شدت بیشتری سیاسی عمل می‌کنند. این نگاه باعث شد در جشنواره برلین به فیلم جعفر پناهی جایزه بدهند اما کسانی که این فیلم را دیده‌اند، معتقد هستند این فیلم شرایطی نداشت که چنین جایزه‌ای بگیرد. در اسکار هم فیلم آرگو که از نظر خیلی‌ها رتبه پایین‌تری نسبت به آثار دیگر داشت، جایزه گرفت و همین نشان می‌دهد این فیلم می‌خواهد تاثیر منفی و تصویر نامناسبی بر افکار عمومی درباره ایران نشان دهد تا به نوعی در خدمت برنامه‌های بعدی آمریکا در مورد ایران باشد. حتی وقتی همسر رییس‌جمهور با آب و تاب خبر اعطای جایزه را به فیلم آرگو بیان می‌کند، باز هم نشانه دیگری است مبنی براینکه آنها دوست دارند این فیلم بیشتر مطرح شود تا سیاست‌های ضدایرانی آمریکا در افکار عمومی جهان مورد تایید قرار بگیرد.

باتوجه به برداشت شما، فیلم‌های ایرانی نمی‌توانند حضور فعال‌تری در چنین رقابت‌هایی داشته باشند؟

قطعا اگر فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌ها و جایزه‌ها حضور پیدا کنند، می‌توانند این حرکت‌ها را کمرنگ‌تر کنند. البته ما همیشه این شانس را نداریم که در رقابت‌ها حضور پیدا کنیم و به نتیجه برسیم. مناسبات و موقعیت‌هایی باید پیش بیاید که این‌طور بشود. کسانی که حاضر هستند اعتبار خود را زیرپا بگذارند و به آرگو جایزه بدهند ممکن است در موقعیت‌های دیگری خیلی راحت فیلم‌هایی را که ارزش‌های فنی و هنری خوبی دارند اما با ارزش‌های آنها همسو نیست، نادیده‌بگیرند.

این مناسبات چیست و چگونه می‌تواند پیش بیاید؟

مثلا در دوره قبل از «جدایی نادر از سیمین» دو تفسیر وجود داشت. یک تفسیر آن شامل نکات مثبت است یعنی سیاه‌نمایی‌هایی که در بعضی از فیلم‌ها شاهد بودیم، اینجا ندیدیم اما درعین حال ضعف‌هایی هم در فیلم هست که ممکن است به آن ایراد بگیریم.

به عقیده شما، ایران چگونه باید عمل کند؟

اولا ما باید از هر فرصتی استفاده کنیم و اگر توانایی داشتیم تهدید را هم به فرصت تبدیل کنیم. در رابطه با فضای داخلی کشور هم به نظر می‌رسد باید با اتکا به سرمایه‌های فرهنگی و هنری خودمان در عرصه سینما به سمتی برویم که سینمای ایران در دو وجه قدرتمند شود: اولا فیلم‌های ما باید بتواند با مخاطبان داخلی و خارجی ارتباط برقرار کند و نکته دوم اینکه این فیلم در راستای آرمان‌های ما نقشی را بازی کند یعنی فیلم آنقدر خنثی نباشد که بود و نبودش فرقی نکند. سینمای ایران باید به سمتی برود که هر فیلم پاسخ نیازهای ما را بدهد درعین حالی که باید ارزش‌های هنری و کشش‌های لازم را داشته باشد.

آیا سیاست‌ها در این مورد مشخص و واضح هستند؟ چون از یک طرف شاید امکان گرفتن این جایزه وجود داشت اما از سوی دیگر حرف‌هایی در مورد این جایزه زده شد که حاکی از نارضایتی بود. اگر در دوره‌های بعدی ایران بخواهد در عرصه‌های بین‌الملل حضور پیدا کند چه سیاستی وجود دارد و از چه فیلم‌هایی حمایت می‌شود؟

واقعا قضاوت در مورد یک اثر هنری و فرهنگی خیلی سخت است چون هرکس از منظر خودش به نوعی قضاوت می‌کند. ما نمی‌توانیم مانع قضاوت‌های متعدد شویم. افراد مختلف در جایگاه‌های مختلف ممکن است قضاوت‌های متفاوت داشته باشند اما نکته مهم این است که سازمان سینمایی در جایگاه مدیریتی و تصمیم‌گیری موظف است نگاه عام‌تر و کلان‌تری داشته باشد.

منظورتان چه نگاهی است؟

یعنی صرفا براساس نقدهای تندی هم که ممکن است درست باشد، قضاوت نکنیم. فیلم مانند یک منشور چندوجهی است. ممکن است دو وجه یک فیلم کاملا منفی باشد اما باید ابعاد دیگر قضیه را هم ببینیم. گرفتن اسکار از یک طرف ممکن است ضایعاتی را به همراه داشته باشد اما از آن طرف آوردهای مثبتی هم دارد. آن کسی که می‌تواند در جمع‌بندی به این قضاوت برسد که این کار به نفع یا ضرر ما بوده است، در سیستم حاکمیتی ما مسوولیتش برعهده سازمان سینمایی گذاشته شده است. تحلیل ما به صورت کلی مثبت بود برای همین اجازه داده شد جدایی نادر از سیمین به عنوان نامزد ایران به اسکار برود، از دید بعضی‌ها ممکن است بگویند اشتباه کرده‌ایم اما ارزیابی سازمان سینمایی موافق معرفی این فیلم بود.

شما گفته بودید برای جایزه اسکاری که نصیب ایران شده است، لابی کردید. این لابی چگونه صورت گرفت؟

ما در واقع غرب را یک واحد یکپارچه نمی‌دانیم. به‌خصوص در یک دهه اخیر پیرو حرکت‌های انقلاب اسلامی، در بدنه هنرمندان و اندیشمندان دنیا در مورد تعریف منافع ملی یک تضاد پیش آمده است. آنها مانند گذشته فکر نمی‌کنند که تضمین منافع آنها با لابی‌صهیونیسم مساوی است. البته طبیعی است که شاید نتوانند آشکارا این موضوع را نشان دهند. حضور یک فیلم اسراییلی در میان نامزدهای خارجی جایزه اسکار این موقعیت را برای ایران به وجود آورد که جایزه را از آن خود کند یعنی با توجه به شناختی که از این شکاف در جمع نخبگان آمریکایی داشتیم تلاش کردیم ظرفیت ضداسراییلی نمود پیدا کند و آنها از بابت اینکه مبادا فیلم اسراییلی رای نیاورد، به فیلم ایرانی رای بدهند.

یادداشت

تفاوت اسکار «جدایی» و «آرگو»

احمد میرعلایی
مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی

معتقدم با نوع داوری که امسال در جشنواره برلین و جایزه اسکار در این دوره انجام گرفت، درواقع به فیلم اصغر فرهادی اجحاف شد. جشنواره برلین با انتخاب فیلم‌های این دوره، نشان داد نگاهش به شدت سیاسی است و مغرضانه به ایران نگاه می‌کند. اسکار هم با جایزه‌ای که به «آرگو» اعطا کرد، نشان داد نگرش سیاسی غلیظی علیه ایران دارد. از طرف دیگر این جایزه‌ها نشان می‌دهد ما کشور مهمی هستیم، چون تمام دنیا برای اقدام علیه کلیت و تاریخ ایران اجماع کرده‌اند، افسوس که خودمان این مهم بودن را باور نداریم و ارزش جایگاه کشورمان را نمی‌دانیم. این نوع برخوردها نشان می‌دهد باید بسیار هوشمندانه رفتار کنیم و در جشنواره‌ها حضور موثر و فعالی داشته باشیم. مثال من برای اینکه نشان دهم این جوایز سیاسی است، فیلم «محمدرسول‌الله» است. حتی اگر همین امسال این فیلم را که مربوط به سالیان گذشته است در جشنواره‌ها نشان دهند، جوایز فراوانی می‌گیرد اما در زمان خود به‌راحتی نادیده گرفته شد. البته نگاه ما به این جایزه‌ها نباید باعث شود که منکر ارزش‌های هنری فیلم خوبی مانند «جدایی نادر از سیمین» شویم و این اثر شایسته را زیر سوال ببریم. امسال در برلین و اسکار شاهد بودیم که نسبت به کشور ما نگاه مغرضانه‌ای وجود دارد. گاهی دچار از خودبیگانگی می‌شویم و در میدان دشمن بازی می‌کنیم، درحالی‌که اصغر فرهادی در میدان دشمن بازی نکرد و حتی یک فریم فیلم خود را برای تدوین به خارج از ایران نفرستاد. برای همین باید حضور این فیلم در جشنواره‌های خارجی را با یک دید مثبت نگاه کنیم مخصوصا که قصه هم خوب بود، هرچند نظرها در مورد این متفاوت است اما معتقدم این فیلم ارزشمند و عرضه آن در خارج از ایران هم به نفع ایران بود. اما هنرمند دیگرمان آقای پناهی چطور حاضر می‌شود فیلمی در شرایط مخفیانه بسازد؟ از سوی دیگر هنرمندان دیگر نیز نسبت به این وضعیت شاکی نمی‌شوند، آنها نمی‌گویند سیاستگذاری‌ها غلط است و چرا نمی‌گذارید فیلمساز فیلم خود را بسازد؟ من نه به عنوان یک مسوول سینمایی بلکه از نگاه یک فیلمساز می‌گویم نباید با سیاسی‌خواندن جایزه اسکار زحمات اصغر فرهادی را نادیده بگیریم اما خود ما سینماگران هستیم که باعث می‌شویم جایزه فرهادی تحت‌الشعاع سیاسی بودن جشنواره‌ها قرار بگیرد. خود من به‌شخصه با اینکه اجازه دهیم جعفر پناهی کار نکند، موافق نیستم، اتفاقا بگذاریم او فیلم خود را بسازد اما این شرایط دلیل نمی‌شود که به هر بهانه‌ای در این جشنواره‌ها شرکت کنیم. برلین امسال واقعا سیاستمدارانه به فیلم‌ها جایزه داد و نکته جالب این است که هنرمندان آنها خیلی سیاسی‌تر از هنرمندان ما کار کردند. حرف من این است که جایزه اصغر فرهادی را باید از این جایزه‌ها جدا کرد‌ای کاش به جای ساخت فیلمی که امسال به جشنواره برلین فرستادند، مسوولان را مجبور می‌کردیم که مجوز ساخت فیلم را بدهند. مساله دیگر این است که آیا آرگو واقعا فیلم ارزشمندی است که جایزه بگیرد؟ مسلما نه. آرگو فقط به این‌دلیل جایزه گرفت که ضدایرانی است. با این انتخاب به فرهادی هم لطمه می‌زنند. اگر در برلین درست بازی می‌کردیم، در اسکار هم می‌توانستیم خوب بازی کنیم. باید مردانه به میدان برویم و به‌موقع هم حرفمان را بزنیم. اگر برای ملیت خودمان و برای کشور عزیزمان احترامی قایل بودیم، نباید آن فیلم را به برلین می‌بردیم. اگر اینگونه عمل کرده بودیم حالا می‌توانستیم تمام‌قد جلوی اسکار بایستیم و بگوییم با این نگاه به هنر سینما خیانت می‌کنید. ضمن اینکه به نظر بنده با این انتخاب‌ها دیگر مراسم اسکار حرفی برای گفتن ندارد و سیاست‌زده بودنش از همیشه عیان‌تر شده است.

علی درخشی
cartoononline.persianblog.ir

کارتون خواب

در حاشیه تحریم خرید پسته شب عید

یادداشت شفاهی

فیلمی کم‌مایه

همایون اسعدیان

نظراتم را راجع به فیلم کم‌مایه «آرگو» پیش‌تر گفته‌ام. به نظر پرداختن مدام به چنین فیلمی باعث خواهد شد که این فیلم بیهوده سر زبان‌ها بیفتد و الکی بزرگ شود!

هیچ بعید نیست که این بار هم -مثل ادعایی که اخیرا درباره اسکار «جدایی» مطرح شد- آگاهانه این اتفاق افتاده باشد و باز هم برای انتخاب «آرگو» لابی‌هایی از جانب مسوولان صورت گرفته باشد!

فیلم تحریف‌شده متوسط

سید محمد بهشتی

وقتی رییس‌جمهور آمریکا در آن دوران یعنی «جیمی کارتر» می‌گوید «آرگو» تحریف تاریخ است، مسلما هست. هر کسی هم که آن دوره ایران و تهران را دیده باشد، بر او پوشیده نیست که چهره ایران در «آرگو» ابدا شبیه واقعیت نیست. جدا از این بحث‌ها «آرگو» در رده فیلم‌های اکشن جاسوسی درجه چندم قرار می‌گیرد و این فیلم ابدا دارای تازگی، بیان نو و خلاقیت نیست. هرگز از آن نیز به عنوان نقطه عطفی هم در تاریخ سینما یاد نخواهد شد. بارها فیلم‌هایی شبیه به «آرگو» را در تاریخ سینما دیده‌ایم. شاید فیلمی سرگرم‌کننده برای اقشاری از جامعه باشد اما خالی از نوآوری است.

حالا در نظر بگیرید مفهومی تحریف‌شده دستمایه ساخت یک فیلم قرار گرفته و بیان سینمایی آن هم کاملا متوسط و حتی رو به پایین است، پس نباید شکی داشت در اینکه این انتخاب توسط آکادمی اسکار واقعا غیرمنصفانه بوده و یقینا انگیزه‌هایی غیرسینمایی برای این انتخاب وجود داشته است.

فیلمنامه متوسط «آرگو»

پیمان قاسمخانی

واقعا از انتخاب «آرگو» به عنوان بهترین فیلم امسال توسط آکادمی اسکار سر در نمی‌آورم و نمی‌فهمم چرا اصلا باید به آن جایزه داد. فیلمنامه واقعا متوسطی داشت. شاید چون «هالیوود» در این فیلم قهرمانانه تصویر شده، خواسته‌اند به این مساله بها بدهند. بدون هیچ نگاه سیاسی واقعا معتقدم این فیلم، فیلم ضعیفی بود. در بین فیلم‌های امسال طرفدار فیلم‌هایی بودم که بخت با آنها یار نبود، «بینوایان» و «حیات وحش جنوب» به نظرم فیلم‌های خوب امسال بودند. از انتخاب «دنیل دی لوییس» هم خوشحالم. به قدری او را دوست دارم که حتی اگر بابت فیلمی که ندیده باشم هم جایزه بگیرد خوشحال می‌شوم. انتخاب «آن هاتوی» برای بازی در «بینوایان» هم انتخاب بجایی بود. او به قدری خوب در این فیلم گریه کرد که از این به بعد حتی اگر بی‌دلیل هم از جلوی دوربین عبور کند، گریه‌مان خواهد گرفت. به نظرم «جانگو» هم فیلمنامه عجیبی نداشت. لااقل با سلیقه من اصلا جور نبود. با اینکه «تارانتینو» را دوست دارم اما نباید انکار کنم که فیلمنامه «جانگو» اصلا چنگی به دل نمی‌زد.

ادامه از صفحه اول

وارونه‌ای از واقعیت

وقتی خودشان اذعان دارند که تحریف تاریخ است، دیگر نباید در مستندبودن یا نبودنش درنگ کرد. مسلما در مقابل «آرگو» که وارونه‌ای از واقعیات سیاست آمریکاست فیلمی نظیر فیلم «کاترین بیگلو» با عنوان «بعد از نیمه شب» نادیده گرفته می‌شود چرا که واقعیاتی را صریح بیان می‌کند، مثلا صحنه‌های شکنجه‌ای را نمایش می‌دهد که در عین مستندبودن، طبیعتا به مذاق جامعه آمریکایی و سیاستمدارانش خوش نمی‌آید و نادیده گرفته می‌شود.

اسکار

رقبا، بهتر از «آرگو» نبودند

تهمینه میلانی

● «آرگو» که توانست جایزه بهترین کارگردانی را بگیرد، از نظر معیارهای فیلمسازی فیلم خوبی است اما درخشان نیست. من تصور می‌کنم امسال فیلم‌های درخشان زیادی در اسکار وجود نداشت به همین دلیل آرگو به دلیل موضوع ملتهبی که داشت، شانس بیشتری برای مطرح شدن داشت. من برخلاف عده‌ای که فکر می‌کنند این فیلم علیه سیاستمداران ایرانی ساخته شده و ایران‌ستیز است، چنین تصوری ندارم و فکر می‌کنم اگر سیاستی پشت ساخت این فیلم باشد، جهت عادی کردن روابط میان دو کشور است چراکه اگر هالیوود با قدرت تکنیکی و تخصصی که می‌شناسیم، بخواهد فیلم سیاسی علیه ایران بسازد، به سادگی می‌تواند این کار را انجام دهد. فیلم «آرگو» شاخصه‌های این نقطه‌نظر را ندارد و به‌جز دو صحنه غیرواقعی یعنی صحنه اعدام در خیابان و چند صحنه دیگر، فضای ملتهب آن روزها را ملایم نشان داده است. برای همین سیاسی‌کردن این جایزه ما را به واقعیت نمی‌رساند. برای قضاوت صحیح اول باید تمام فیلم‌های اسکار را دید. من بخش مهمی از این فیلم‌ها را دیده‌ام و آنها را نسبت به فیلم «آرگو» درخشان نیافتم. شاید فیلم «تارانتینو» شایستگی بیشتری به لحاظ سینمایی برای جایزه بهترین فیلم و کارگردانی داشت، اما باقی فیلم‌های رقیب، بهتر از «آرگو» نبودند.

زاویه دید

اسکار و پارادوکس وانموده‌ها

احمد میراحسان

اسکار برای فیلم آمریکایی و اسکار برای فیلم خارجی (اروپایی) یعنی اسکار برای آرگو و اسکار برای عشق، همچنان نشان ناسازمانی گردآوردن دو سینما در یک داوری است. همچنان فیلم آمریکایی با رویاها، مقاصد و سیطره روایت آمریکا همخوانی دارد و آمیزه‌ای از توانایی بهره‌مندی و کاربرد از انواع غلط‌ها، کم‌وکسری‌ها، سرگرم‌کنندگی عوامانه و میانمایگی است که با مهارت فراوان می‌تواند هیجان بیافریند و با آن فریبکاری پوپولیستی درام احساسات را به سود یک ارجاع زیرکانه به سود سرمایه‌داری جهانی، منافع قدرت و سیاست‌های فعلا خاورمیانه‌ای آمریکا برانگیزد. اینکه پنتاگون، سیا و سیاستمداران آمریکایی مستقیما در کار هالیوود و ایده و طرح و فیلمنامه دخالت می‌کنند یا نه مهم نیست در جهانی که خود سیاست هم به وانموده‌ای سینمایی و سناریویی فریبکار بدل شده، آن مداخله امری بدیهی است. تفاوت عشق با آرگو، در این نیست که عشق، از وانمودگی دوری می‌گزیند و آرگو متکی بر وانموده - و نه تنها دروغ - است. عشق هم سینماست و Simolation، از سرشت تصویر برمی‌خیزد و عشق همانقدر مبین وانموده فیلمیک است که آرگو. تفاوت برخلاف آرای فرمالیست‌هایی که کهنه شده صرفا در وجود حس زیباشناسی و شعور ساخت‌دهی هنرمندانه یا حتی تفکر در جایی و تحریف و دروغ و فریبکاری و اغوا در جای دیگر نیست. این البته تفاوتی اساسی است. در جایی جهان اندیشگون وجود دارد، قدرت خلاقه و خیره‌کنندگی آفرینش، (در عشق) آن لحظه انسانی، به غایت انسانی، خشن، معصومانه، دردبار و ناگزیر سیلی زدن «ژرژ» بر گونه «آن» را به یاد آورید! و آن بازی مستمر صدای شیرآب و طراحی صوتی تکان‌دهنده‌ای که محل اتصال انرژی‌های معلق در روایت سکانس‌ها و ماجراست و نیز سازمان‌دادن باورپذیر امر باورنکردنی، خاطره‌ای مجسم از همسر خفه شده و دوباره زنده شده در فضای خانه و آن کلافگی و فکرهای نهان ژرژ از اینکه چرا دخترش سرزده می‌آید تا وارسی کند پدر چه می‌کند و آن دم مرعوب‌کننده ظاهر شدن بیماری برای اولین‌بار و بهت‌زدگی آن و بازگشت دوباره‌اش به حواس زندگی و با کدگذاری صدای شیرآب و آن میان‌پرده شاگرد محبوب در دو خط ممتد گسترش بیماری و زجر ... البته این نیروی بزرگ آبستنی نگاه و تولید نگاه خیره به اعماق تجربه انسانی ماست و همین نیروی وانموده‌ای در خدمت مکث بزرگ ما بر ژرفای هستی بشری‌مان است که از قدری استتیک و ذهن زیبایی «هانه‌که» زاده می‌شود و فراتر از فرم‌گرایی بی‌روح ما را با امری بس شریف روبه‌رو می‌کند، حتی اگر خود با شوک خفه کردن موافق نباشیم. و چه کسی می‌داند این مرگ از روی ترحم واقعا محصول عشق بود یا خستگی؟ آرگو فاقد این شرافت است. یکسر در دروغ قدرت شریک می‌شود. وانموده‌ای است برای فرسایش روح ما. همین وانموده‌های روزمره که سبب شد ما با خیال راحت شام بخوریم و به تصاویر زنان و کودکان و مردان کشته‌شده، چشم بدوزیم و عادت کنیم و خود خشونت و ددمنشی قدرت در هر جا برای ما امری عادی پذیرفته‌شده به شمار آید و ناکنشمندانه، مثل گوسفندانی قربانی منتظر نوبت خود بنشینی و کارگردان آرگو در این امر ناشرافتمندانه جهانی همدستی می‌کند این است تفاوت هانه‌که و Affleck!